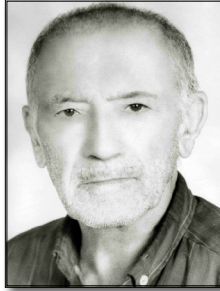


تکفہی مور

اثر طبع:

مرحوم میرزا علی اکبر سبحانی



تحفه‌ی مور

میرزا علی اکبر سبحانی

گردآورنده: بیژن سلیمانزاده
ناشر: کتیبه نوین
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۰۴-۲۶-۴
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
طراحی و صفحه آرایی: مهدی و محسن سلیمانزاده
چاپ و صحافی: گاندی
اهدایی مرحوم حاج محمد سلیمانزاده

سرشناسه: سبحانی، علی اکبر، ۱۳۰۲-۱۳۷۵.
عنوان و نام پدیدآور: تحفه‌ی مور/ شاعر: علی اکبر سبحانی؛ گردآورنده: بیژن سلیمانزاده.
مشخصات نشر: شیراز: کتیبه نوین، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۳۴۰ ص.؛ مصور؛ ۱۲×۲۱ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۰۴-۲۶-۴
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع: Persian poetry -- 20th century
موضوع: شعر مذهبی فارسی -- قرن ۱۴
موضوع: Religious poetry, Persian -- 20th century
شناسه افزوده: سلیمانزاده، بیژن، ۱۳۳۴، گردآورنده
رده‌بندی کنگره: PIR۸۰۸۷
رده‌بندی دیویی: ۸۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۲۷۶۱۷

راه‌های ارتباط با گردآورندگان: ۰۹۱۷۱۸۷۳۷۳۴ - ۰۹۱۷۷۰۸۷۲۴۹ -
bamdad1983@gmail.com - mohsen133@live.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ایزد شر نومه از ماه سیر ترا علی ابر سبغی هر کس که در این دفتر بخواند

یاد هم از من زرد سیاه بکنند و این یاد بفرستد
از خواننده کان القاهر دعا دارم

فهرست

- ۱۳ به جای مقدمه
- ۲۱ چهارده معصوم (ع)
- ۲۱ ای وای از گردش چرخ بداختر
- ۲۵ حضرت زهرا (س)
- ۲۵ بنالید ای عزاداران که وقت شیون است امشب
- ۲۷ دلا کن گوش تا شرح غم زهرا بگویم من
- ۲۹ برآر سر ز لحد کن نظر به حالت زهرا
- ۳۱ خروش اندر روان لوکشف شد
- ۳۳ دختر بدرالدجا جان های ما قربان تو
- ۳۶ چنین می گفت زهرا با دل زار پدر جان
- ۳۹ زهرا از غم مخاطب شد به زاری
- ۴۲ زهرا بگفتا با نوا ای پسر عم جان
- ۴۴ ای شافعان فردای محشر
- ۴۷ رفت ازین جهان خیره النسا

- ۵۰ شیعیان امشب شب فوت بتول اطهر است
 ۵۳ ای زمین در بر گیر زهرا را
 ۵۶ گویا چنین گفت سلطان خوبان
 ۵۹ زیر گل تنگ دل از ظلم و جفای عدوان
 ۶۱ زهرا شد غم نصیبم
- ۶۴ امام علی (ع)
- ۶۴ دوباره آمد بهار به طرف باغ و چمن
 ۶۷ بر فرق همایون زد تاج ولایت
 ۷۰ از تیغ ظلم شاه ولایت خموش شد
 ۷۱ غرق در خون شد حیدر کرار
 ۷۴ غلطان در بحر خون شاه ولایت
 ۷۶ حیدر از این جهان شد
- ۷۹ امام حسن (ع)
- ۷۹ « بیار تشت که بانگ رحیل می آید
 ۸۱ ای آه و فغان از زهر جفا
 ۸۴ ای آه و فغان خون شد جگرم
- ۸۷ امام حسین (ع)
- ۸۷ شهید تشنه لبان تشنه‌ی سبوی تو باشم
 ۸۹ « من و فراق تو هرگز خدا نخواسته باشد
 ۹۱ شد مسیر شاه عشق در راه عشق
 ۹۴ ای گل بستان زهرا یا حبیبی یا حسین
 ۹۷ آمد به سر تربت جدش شه خوبان
 ۱۰۱ از کعبه چون حسین عزم سفر کرد
- ۱۰۴ ماه محرم
 ۱۰۴ شیعیان دوباره شد ماه محرم

- ۱۰۷ ورود به کربلا
- ۱۰۷ آمد به دشت کربلا کاروان عشق
- ۱۰۹ حضرت مسلم (ع)
- ۱۰۹ ای دریغا مسلم خونین جگر
- ۱۱۲ دو طفلان حضرت مسلم (ع)
- ۱۱۲ ای حارث ستمگر
- ۱۱۵ دو طفلان حضرت زینب (س)
- ۱۱۵ چون گشت بی کس سلطان عطشان
- ۱۱۸ در روز عاشورا به دشت کربلا زینب
- ۱۲۱ حضرت قاسم (ع)
- ۱۲۱ رخساره‌ی زیبایی گردیده ز خون گلگون
- ۱۲۳ قاسم ای نوگل من، شمع شبستان پدر
- ۱۲۶ پور حسن، قاسم عازم به میدان شد
- ۱۳۰ آب بستن
- ۱۳۰ امشب به دشت کربلا آل پیغمبر
- ۱۳۲ حضرت علی اصغر (ع)
- ۱۳۲ بخواب ای کودک لب تشنه‌ی زار
- ۱۳۴ اصغر ای کودک لب تشنه‌ی زار
- ۱۳۷ ای طفل بی شیر من زار و فگار اصغر
- ۱۳۹ شیرخوار تشنه‌ی نسرين بر من
- ۱۴۳ حضرت علی اکبر (ع)
- ۱۴۳ علی سرو خرامانم، علی شمع شبستانم
- ۱۴۶ ای نور چشمان
- ۱۴۹ اکبر ای شبه پیمبر، نوجوان نامرادم

- ۱۵۳ اکبر روح و روانم
- ۱۵۶ حضرت ابا الفضل (ع)
- ۱۵۶ تویی ابوفاضل ره نجات ما
- ۱۵۸ ای فروغ دیدگانم جان عمّو غم مخور
- ۱۶۱ «یا رب سببی که ره به جانان بیرم
- ۱۶۳ ای شیر صف عرصه‌ی پیکار ابا الفضل
- ۱۶۵ ای طایر بشکسته‌بال یا ابا الفضل
- ۱۶۸ می گفت از غم سکینه با چشم پر بکا
- ۱۷۱ آمدم از قحط آب اندر جوارت ای فرات
- ۱۷۴ عباس پشتم شکستی
- ۱۷۷ عباس ای شیر ژیان چه شد آب
- ۱۸۰ شیعیان در کربلا بی یار و یاور شد حسین
- ۱۸۳ وداع
- ۱۸۳ روز عاشورا پس از قتل احبا شاه دین
- ۱۸۶ ای یادگار مادر، ای خواهر جگرخون
- ۱۸۹ میدان رفتن امام حسین (ع)
- ۱۸۹ ولی اعظم، حسین مظلوم
- ۱۹۲ زبانه‌ال حضرت زینب (س)
- ۱۹۲ از خیمه سوی قتلگه زینب روان شد
- ۱۹۵ محرم زینب کجا افتاده‌ای
- ۱۹۸ بکرد زینب خطاب به قبر جدش رسول
- ۲۰۰ بکرد زینب خطاب به قبر شاه نجف
- ۲۰۳ یا علی نور دو عینت کشته شد
- ۲۰۶ گفت زینب روز عاشورا فغان یا بوالحسن
- ۲۰۹ خبر داری که زینب زار گردید

- ۲۱۲ اندرین وادی محبان من حسین گم کرده‌ام
- ۲۱۴ گم شدن اطفال اباعبداللّه (ع)
- ۲۱۴ چون به یاد آرم ز دشت پر محن
- ۲۱۷ شد پراکنده به صحرا همه طفلان حسین
- ۲۲۱ فلک کردی ز سلطان شهیدان
- ۲۲۵ دفن شهدا
- ۲۲۵ آمد آل اسد با بی قراری
- ۲۳۰ حضرت صغری (س)
- ۲۳۰ صغرا آزرده چون با چشم خونبار
- ۲۳۳ نوحه‌سرایی حضرت زهرا در خانه‌ی خولی
- ۲۳۳ گفت با افغان حضرت زهرا ای حسینم
- ۲۳۵ زبانه‌حال حضرت سکینه (س) در اسارت
- ۲۳۵ از روی ناقه زمین افتاده‌ام
- ۲۳۸ بزم یزید لعین
- ۲۳۸ از کف رها کن چوب خزیوان
- ۲۴۲ حضرت رقیه (س)
- ۲۴۲ چون در خرابه گشت بلندهای‌های عشق
- ۲۴۴ از شوق رخ بابا در گوشه‌ی ویرانه
- ۲۴۶ زینب ای ام‌المصائب، عمه‌ی محنت کشیده
- ۲۵۰ زینب ای عمه‌ی زار پریشان
- ۲۵۳ ای خون جگر رقیه
- ۲۵۶ اربعین
- ۲۵۶ رسید از شام غم یاران به دشت پر خطر زینب
- ۲۵۸ بر مشامم می‌رسد هر لحظه بوی کربلا

- ۲۶۱ شده نزدیک نینوا این سان عمه جان زینب
- ۲۶۴ زینب حزین روز اربعین
- ۲۶۷ حرکت از کربلا به مدینه
- ۲۶۷ می‌روم سوی وطن ای شه ابرار حسین
- ۲۷۱ از کربلا روانم سوی وطن حسین جان
- ۲۷۴ آخر ماه صفر
- ۲۷۴ به حسین گریه کنم یا به حسن یا به رضا
- ۲۷۷ شب‌های جمعه
- ۲۷۷ زهرا در هر شب جمعه به افغان
- ۲۸۰ حضرت زینب (س)
- ۲۸۰ اختر برج امامت، مهر یکتا زینب است
- ۲۸۲ ما از اینجا تا به شام غم سفر خواهیم کرد
- ۲۸۴ ای زینب غم مبتلا
- ۲۸۷ زینب آن عصمت خلاق داور
- ۲۹۱ زینب، خونین جگر از این جهان شد
- ۲۹۵ امام باقر (ع)
- ۲۹۵ آمد عزای باقر آن نور یزدان
- ۲۹۷ حجت حضرت دادار امام ثقلین
- ۳۰۱ امام صادق (ع)
- ۳۰۱ آوخ از جور و جفای آسمان
- ۳۰۴ حضرت صادق سر سبحان است
- ۳۰۷ شام عزای جعفر صادق آمد
- ۳۱۰ شام عزای صادق آمد محبان

- ۳۱۳ امام کاظم (ع)
- ۳۱۳ باب الحوائج چون به بغداد آمد ای یاران
- ۳۱۵ امام رضا (ع)
- ۳۱۵ ثامن الحجج، خسرو جهان
- ۳۱۸ گفت با آه و ناله و افغان ای اباصلت
- ۳۲۱ یاران رضا به غربت بی مونس و حبيب
- ۳۲۴ ای پادشاه خوبان یا صاحب الزمان
- ۳۲۷ امام زمان (عج)
- ۳۲۷ ای پناه بی کسان، محبوب یزدان العجل
- ۳۳۰ ای صاحب ولایت ای یادگار عسکر
- ۳۳۳ در رحلت آیت الله شیرازی
- ۳۳۳ ای منبع علم و عمل الحاج سید نور دین
- ۳۳۵ پیوست
- ۳۳۵ سخنی با مخاطبین گرامی

به جای مقدمه

از خیل عاشقان تو ای کشتی نجات

جوانی آراسته و با اخلاق، زین العابدین نام، از خانواده‌ای خوش نام شیرازی بادست تقدیر الاهی با بانویی با ایمان از نسل حضرت زهرا(س) وصلت نمود و نام خانوادگی سبحانی را از خانواده‌ی همسر به امانت گرفت. و جاهت اجتماعی، هنر، ورزش و رگه‌هایی از عرفان راستین شیعی که میراث به جا مانده از دو خاندان بود خانه‌ی این زوج را مبدل به خاستگاه و پرورشگاه فرزندان کرد که در آینده نقش‌های مهمی در حیات اجتماعی جامعه‌ی مذهبی شیراز ایفا کردند.

زمان اوج جوانی فرزندان همزمان با دوران طلایی پایه‌گذاری هیئت‌های مذهبی به وسیله حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید نورالدین حسینی الهاشمی در شیراز بود. پسر عموی بزرگ این خاندان، محمدجواد، از یاران نزدیک آیت‌الله شمرده می‌شد و به دلیل تداوم شغل پدری در پیشه‌ی عطاری و طب سنتی، از اعتبار در خوری در نزد اهل بازار برخوردار بود و به این جهت در هماهنگی بازار برای همراهی با نهضت مذهبی آیت‌الله نقش به‌سزایی بر عهده داشت. چهار فرزند حاج زین العابدین؛ یار و همراه پسر عموی بزرگ و دیگر اعضای حزب در این راه بودند. دو برادر علی اکبر و ابوالقاسم در کسوت همراهان فعال هیئت متحده فدائیان ابوالفضل علیه‌السلام به رهبری مرحوم حاج سید محمد رضازاده و

دو برادر دیگر علی‌اصغر و عبدالرسول در قامت اعضای تأثیرگذار هیئت متوسلین به حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها به سرپرستی مرحوم حاج حسین ولدان درآمدند. دو هیئتی که به مثابه‌ی دو ستون استوار حزب برادران، این نماد افتخار جامعه‌ی مذهبی شیراز، به شمار می‌رفتند.

سیادت مادر لقب میرزا را به فرزند ارشد، علی اکبر، که ابتدای قرن حاضر یعنی سال ۱۳۰۱ چشم به جهان گشود به امانت داد و از این‌رو او را میرزا علی اکبر سبحانی و بنا به استادی‌اش در چند زمینه، استاد میرزای شناختند.

وی بهره‌ی تمام و کمالی از میراث خانوادگی داشت. قامت رشید و جسم توانایش او را از سرآمدان ورزش زورخانه‌ای و باستانی زمان خودش ساخت که در اصطلاحی فنی او را شیرین کار می‌شناختند. دستان هنرمندش او را در پیشه‌ی نجاری، به بهترین استاد معرق شیرازی چه در طراحی نقوش و چه در تولید اثر هنری بدل ساخت.

توان او در سامان‌دهی همراهان که همراه بود با خلقی نیکو و مرامی سازگار، به او این امکان را داده بود که بنا به اقتضای زمان، مدیریت بخش‌هایی از تشکل بزرگ هیئت فدائیان اباالفضل و سرپرستی یکی از شعب این هیئت را که در آن زمان ۲۴ شعبه داشته است بر عهده بگیرد. جشن‌های شعبانیه و آذین‌بندی‌های مسجد و کیل که در زمان خود با شکوهی مثال‌زدنی برگزار می‌شده با مدیریت و تلاش او به آن پایه از اهمیت رسید که در کشور زبان‌زد بوده است.

هنر صدا و قدرت شگرف نفس و حنجره به همراه حافظه‌ی شعری مثال‌زدنی او را به یک نوحه‌خوان، مداح و مناجاتی بدل کرد که در کنار مرحوم حاج جمال پرهیزگار، حاج محمود سیفی و حاج نادعلی آذرخش بی‌تردید باید گفت شیراز مثال آنها را به خود ندیده است. آنهایی که توفیق درک او را در آن

زمان داشته‌اند دیده‌اند که با صدایی رسا، محزون و آهنگین در بین دسته‌جات عاشورایی حرکت می‌کرد و دم‌های طولانی و متعدد را به هر دسته القا می‌نمود. سینه‌زن‌های قدیمی در حقیقت پهلوانانی در این میدان بودند که با تمرکز دل و ذهن، هم اشک روان داشته و هم پاسخ‌های طولانی را با سرعت فرامی‌گرفتند و باصلابتی مردانه با نوحه‌خوان همراه می‌شدند. تنها اینان بودند که می‌توانستند پایه پای میدان‌دارانی چون میرزا علی اکبر سبحانی برنامه‌ی عزای امام حسین (ع) را برپا دارند. دل‌سوختگانی همچون مرحوم حاج علی آقا جباری، آن اسطوره‌ی عشق حسینی، که صیحه‌های یا حسین‌اش تا عرش می‌رفت و او را گاه تا مرز بی‌خودی از خود پیش می‌برد. هم‌نفسی و انس دیرپایی که بین این دو یار دیرین و با اخلاص اباعبدالله (ع) برقرار بود خود می‌تواند از زمینه‌های شکوفایی مداح ارجمند ما بوده باشد.

به عنوان شاهدی بر توانایی و اقتدار مداحی، از پیشکسوتان چنین نقل شده در سال‌های دهه‌ی ۴۰ در سفری که به تهران داشتند و میزبان هیئات آن دیار بودند وقتی که با اشاره‌ی حاج آقا رضازاده، ایشان میدان‌داری را شروع می‌کند، کار به جایی می‌رسد که میزبان تهرانی، این عبارت را به کار می‌برد: «سینه‌زن‌های ما قالب تهی می‌کنند بگویند ایشان بس کند.» اما مداح بی‌بدیل ما از یک برهه‌ای تصمیم به نخواندن و انزوا می‌گیرد. علت آن به درستی برای کسی روشن نیست اما در یک اشاره‌ی در یک مجلس مناجات خوانی وقتی بنا به خواهش مبرزترین دست‌آوردش یعنی مداح با اخلاص، حاج محمد روانروی چند بند از دعای جوشن کبیر را بانوایی بسیار دلنشین زمزمه می‌کند، اشاره به این هم می‌نماید که «زمانی به من اجازه‌ی خواندن دادند و زمانی دیگر به من گفتند نخوان.»

این شاید اشاره‌ای باشد به این که نخواندن را برای رشد و کمال خود ارجح دانسته است؛ والله اعلم. به همین اعتبار، رگه‌هایی از حالات عرفانی در حرکات و سکنات او قابل دریافت بود و این عجیب نیست چرا که در خانواده‌ی مادری ایشان چنین میراثی را می‌توان ردگیری کرد. دایی ایشان مشهور به سید ابراهیم دعانویس، در زمان خود صاحب کراماتی بوده و منزل او مأوای مردم زمانه برای درخواست دعا جهت برآوردن حوائج‌شان بوده است.

دلیل خاموشی خودخواسته‌ی او هر چه بود، اما نسل بعد او را از اوج هنر و اخلاص مداحی‌اش محروم کرده و چه بسا سبک‌هایی اصیل از اجرای عزاداری آیینی که مختص شیراز بوده به فراموشی سپرده است چه اینکه، قبل از زمانی بوده که وسایل ضبط صدا و تصویر، فراوان شده و به مجامع مذهبی راه بیابد. اما نیمه‌ی روشن ماجرا این است که افراد اندکی از مداحان جوان بعد از او از خرمن مهارت، دانش و هنرش بهره برده و همگی خود را وامدار او می‌دانند. چه اینکه او کسانی را که اهلیتی در ایشان می‌دید به هر طریقی و بنا به ظرفیت‌شان دست می‌گرفت و در شکوفایی‌شان فروگذاری نمی‌کرد.

همه‌ی این‌ها مقدمه‌ی حقیقتی دیگر یعنی قدرت سرایندگی انواع شعر آیینی: مدح، مرثیه و نوحه است. با تأسف آثار محدودی از اشعار ایشان در قالب دسک‌های سنتی به جا مانده که همگی با نظمی خاص و با خطی زیبا نگاشته شده‌اند اما همه‌ی آنها از گزند آسیب زمانه مصون نمانده است. در مجموع بیش از بیست دسک از ایشان تاکنون به دست آمده که افزون بر سروده‌های خودشان، در بردارنده‌ی اشعار کم نظیری از دیگر شعرای آیینی مانند مرحوم سراج، نادب، حاجب، شاه‌حمزه‌ای، خاکی، طاهر و تعدادی دیگر از دل‌سوختگان خیمه‌ی امام حسین (ع) است

که با ترتیبی منظم توسط ایشان نوشته شده است. آثاری که برخی از آنها در هیچ جای دیگر قابل دسترس نیست. کافی است بدانیم آثاری از مرحوم رضا سراج شیرازی که در قالب کتاب منتشر شده به چهارصد شعر نمی‌رسد در حالی که در میراث مکتوب مرحوم سبحانی بیش از هشتصد شعر تنها از سراج، این اعجوبه‌ی نوحه‌سرایی، ثبت شده است. باید اشاره نمود که مرحوم سبحانی قصد داشت تمام اشعار سراج را در یک مجموعه گردآوری نماید و این کار را تا حدودی پیش برده بود اما متأسفانه به اتمام نرسید و نکته‌ی جالب این که این مجموعه را مانند مصححین متون ادبی به صورت انتقادی حاشیه‌نویسی کرده بود که شامل نسخه‌بدل‌ها، معانی واژه‌ها و ... می‌شد.

مجموعه‌ی پیش رو حاصل تلاشی است تا بیشترین مقدار اشعار خود مرحوم سبحانی بازخوانی، تصحیح و تدوین گردد، تا ان‌شاءالله در فرصت‌ها و مجموعه‌های آتی باقی آثار آماده‌سازی و منتشر شود. مرحوم سبحانی در نوحه‌ها تخلص «طیب» و در مرثیه و مدح «منتظم» را برگزیده است. اشعار در مرثیه و نوحه، با محوریت معرفتی سروده شده و سوزناک بودن تابعی از معرفت‌افزایی بوده است. مانند بیشتر شعرای قدیم، خطی فکری را از ابتدای یک شعر آغاز کرده و ضمن بیان جزئیاتی که از متن تاریخ و روایات برمی‌آید، صحنه‌های سوزناکی را به تصویر کشیده است تا هم مروری بر معارف آن داستان یا آن شخصیت داشته و هم با دل مخاطب بازی کند.

در رثای حزن بانوی بزرگوار کربلا حضرت زینب کبرا سلام‌الله‌علیها سروده است که:

در شکنج طره‌ی حال پریشانش خروش
از دل و جسم و تن و جان و جگر خواهیم کرد

زان مصیبت‌های گوناگون که وارد شد بر او
خلق را از آن مصائب باخبر خواهیم کرد

در نوحه‌ها ساختار گوشواره‌ای را به خوبی می‌شناخته و
اشعار بسیار زیبایی را در این قالب به یادگار گذارده است.
خوانندگان اهل دل را با این مجموعه‌ی عارفانه و
معرفت‌افزا تنها گذاشته و امید داریم این قدم ناچیز فرصتی
برای بازشناسی این یار مهجور اباعبدالله‌الحسین (ع) فراهم
کرده باشد.

از زبان او و در تضمین شعر زیبای شیخ اجل، سعدی
عرضه می‌داریم:

شهید تشنه‌لبان تشنه‌ی سبوی تو باشم
امیدوار دو عالم به آبروی تو باشم
به هر دیار کنم رو به گفتگوی تو باشم
«در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم
بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم»

آن عندلیب گلستان حسینی در سحرگاه جمعه ۱۳ آبان
۱۳۷۵ خاموش شد و در غفرانیه هیئت فدائیان ابوالفضل (ع)
واقع در دارالرحمه شیراز در خاک آرمید. یادش گرامی
و روح بزرگش در محفل دلدادگان راه عشق شهید کربلا
مغفور و متنعم باد.

مجتبایاک پرور
رمضان المبارک ۱۴۳۹

ان الحسين مصباح الهدى و سفينة النجاة

عشق و ارادت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، خصوصاً خامس آل عبا حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام موهبتی است که خداوند تبارک و تعالی در سینه‌ی شیعیان، خاصه ایرانیان از دیرباز به ودیعت گذاشته است.

مرحوم حاج میرزا علی اکبر سبحانی (ره) از شیعیان مخلص، مداح و شاعر بی ادعای اهل بیت علیهم السلام و از ارادتمندان به آیت الله حاج سید نورالدین الحسینی الهاشمی (ره) به شمار می‌رفت. دلسوزی و حساسیت ایشان نسبت به جلسات عزاداری و هیئت متحده فدائیان ابوالفضل (ع) کاملاً مشهود بود. تاحدی که این جانب با وی مأنوس بودم از خصوصیات بارز ایشان گوشه‌نشینی و راز و نیازهای عاشقانه بود و بدون هیچ ادعایی اگر می‌دید که جلسه یا هیئت دچار ضربه شده است شجاعانه به پیش می‌آمد و جهت رفع نقیصه اقدام می‌کرد.

از کلیه‌ی عزیزان، خصوصاً جوانان هیئت فدائیان ابوالفضل علیه السلام که در گردآوری اشعار این نوکر بااخلاص امام حسین علیه السلام اهتمام نموده‌اند تشکر و قدردانی می‌شود. امید است این خدمت مورد قبول حضرت باری تعالی و توجه خاصه حضرت بقیة الله الاعظم، حجت بن الحسن (عج) قرار گیرد.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

اقل العباد محمد هادی امامی ابن المرحوم شیخ محمد نبی امامی

فی غره شهر ذوالقعدة الحرام ۱۴۳۹ برابر با ۱۴ تیر ۱۳۹۷

چهارده معصوم (ع)

ای وای از گردش چرخ بداختر
بنمود بس ظلم‌های بی حد و مر

گویم اول چه شد بر شاه ابرار
مختوم انبیا، سلطان اخیار
ظلمی کامد بر او از قوم کفار
دندان وی شکستند؛ خاک بر سر

بود آن پیغمبر رحمت به دوران
نمود نفرین بر آن قوم لعینان
می کرد هر دم دعا در حق ایشان
تا رفت از این جهان با دیده‌ی تر

از بعد آن جناب زهرای دل‌ریش
شد خون قلبش ز جور قوم بدکیش
می زد هر دم به قلب نازکش نیش
پور خطّاب ملعون ستمگر

آتش بر خانه‌اش زد خصم بی‌دین
پهلویش را شکستند از ره کین
مجروح بازوی وی، هم‌زار و غمگین
تا شد از این سرا بنت پیمبر

گویم از ماتم سلطان اعظم
سالار اتقی‌ا، مولای اکرم
مقتول از تیغ ظلم ابن ملجم
غلتان در خون شد آن میر غضنفر

سلطان بحر و بر، صهر پیمبر
آسوده گشت از این دنیای پر شر
آوخ از رحلتش زینب مکدر
گردید محزون و غمگین، زار و مضطر

ای دل افغان بر آر از قلب پر خون
از بهر مجتبا، محبوب بی‌چون
گویم از صبر او خون بوده‌است چون
قلبش از بی‌وفا قوم ستمگر

می‌کرد حلم آن یگانه دُر نایاب
بودند در رنج و غم یاران و احباب
نوشید زهر جفا و گشت بی‌تاب
مسموم گردید آن میر مطهر

افغان ای دل برآور بهر شاهی
کاو بود تنها میان یک سپاهی
نه بود او را معین و نی پناهی
اندر دشت بلا بی یار و یاور

چندین کشته بداد در راه یزدان
خودگشت عطشان شهیداندر بیابان
رأسش از تن جدا کردند عدوان
صدپاره پیکرش از تیر و خنجر

گویم از عابدین زار و رنجور
از بهر باب خود غمگین و مهجور
می کرد افغان بسی از دهر دیجور
تا شد مسموم و رحلت کردی آخر

گویم از میر پنجم، عامل دین
باقر آن فخر علم و آل یاسین
مسموم شد از جفای زهر پر کین
ملحق شد با اب و هم جد اطهر

گویم از صادق آل محمد
چندی بود و کشید او رنج بی حد
خونین شد قلب آن سلطان امجد
از زهر پر شرر قلبش مکدر

موسا بعد از پدر از ظلم عدوان
محبوس از کینه‌ی هارون به زندان
آخر کردند شهیدش قوم نادان
بهرش شد خون جگر شیعه سراسر

أف باد بر این سپهر آبنوسی
بعد از موسا بشد سلطان توسی
مسموم اندر خراسان با فسوسی
از ظلم و جور مأمون بداختر

نالم روز و شبان، گریم به دوران
از ماتم جواد آن شاه خوبان
گریم بهر نقی از ظلم عدوان
کاو شد مسموم زهر کینه‌پرور

ای دل افغان برآور، باش غمگین
از بهر عسکری آن خسرو دین
قلب فرزندش از کین گشته خونین
از دست فرقه‌ی ملعون کافر

يابن الحسن برون دست خدا کن
شمشیر حیدری بیرون ز جا کن
قسمت بر «طیبت» کربلا کن
حاجات او روا کن ای تو سرور

حضرت زهرا (س)

بنالید ای عزاداران که وقت شیون است امشب
ملک را اشک غم جاری به روی دامن است امشب

ز بهر حضرت زهرا بُود در ناله و افغان
به زانوی غم و محنت سر مرد و زن است امشب

مپرس از من چرا مولا بدین سان ناله‌ها دارد
به هجران و غم زهرا ولی ذوالمن است امشب

پیمبر شال در گردن به جنت در غم و زاری
ز بهر بضعه‌اش گریان به بیت‌الاحزن است امشب

سرشک غم روان بر رخ حسین و هم حسن دارند
پریشان زینب و کلثوم آن هر دو تن است امشب

به یاد آرم غم و دردش و یا آن صدمه‌ی پهلو
بگویم زان رخ نیلی به جان آتش‌زن است امشب

ز بهر آن گل گلزار پیغمبر بنال ای دل
ز سوز سینه بر گردون فغان‌های من است امشب

نما «طیب» طلب حاجات از زهرای مرضیه
که بر هر مشکلت از لطف و احسان ضامن است امشب

حضرت زهرا (س)

دلا کن گوش تا شرح غم زهرا بگویم من
غم و اندوه پنهانی، از آن غوغا بگویم من

اگر داری تو اندر دل غم زهرا را
روان کن خون دل جاری ز دیده تا بگویم من

ز بعد باب اطهر روز و شب شد گریه کار او
ز غم‌های دلش گریم، ز مافیها بگویم من

دلیم ز آن جای بگرفته که کردند غصب حقش را
درید ابن‌الخطا خط فدک، زاعدا بگویم من

زدند آتش در بابی که جبریل امین‌الله
بدون اذن داخل می‌نشد، ز آنجا بگویم من

شکسته گشت پهلویش به ضرب در ز جور کین
کمر بشکستن و سقط جنینش را بگویم من

ز ضرب سیلی آن اشرار رخسارش سیه کردند
بخستند بازوی او را که واویلا بگویم من

ز افغان شب و روزش مدینه گشت غم‌خانه
شکایت‌های بی‌پایان، به آن مولا بگویم من

کشیدند ابن‌عمش را برهنه‌سر ز منزلگه
ز آن روبه‌دلان وز آن یل هیجا بگویم من

ز شوق خاک‌بوسی حسین «طیب» بکن عنوان
به درگاه تو زهرا جان حوائج‌ها بگویم من

حضرت زهرا (س)

بر آرزو سر ز لحد کن نظر به حالت زهرا
نگر نشد به زمانی خلاص و راحت زهرا

پدر ز بعد تو خونین جگر بین و نزارم
نمای از ره احسان نظر به حال فگارم

ز بعد تو شده کارم فغان و ناله‌ی جان‌گاه
ز جور امت بی اعتبار مرتد گمراه

نمود غصب حقوق مرا ز کینه و یغما
شریر ابن خطایی درید خط فدک را

زدند آتش کین بر دری که جبرائیل
بدون اذن نشد در سرای و عزرائیل

میان آن در و دیوار و نار مانده‌ام بابا
شکسته شد ز لگد پهلویم ز کینه‌ی اعدا

شدند وارد خانه چو آن گروه بی‌ایمان
رسن به بازوی حبل‌التمین بست ز عدوان

شهید محسن مظلوم من ز جور امت شد
به ناله «منتظم» خون جگر از این مصیبت شد

حضرت زهرا (س)

خروش اندر روان لوکشف شد
سیه اندر بر شاه نجف شد

ز دنیا رفته خاتون قیامت
بلند آه و فغان از ماسلف شد

حسن از داغ مادر دل کباب است
حسین بر سرزنان در هر طرف شد

چو زهرا رفت از این دنیای فانی
ستم بر آن دو فرزند خلف شد

ز مادر زینب و کلثوم مضطر
دو دُر پر بها دور از صدف شد

ز گریه کور شد چشمان یعقوب
دل یوسف پر از داغ و اسف شد

الاهی توبه «سبحانی» نظر کن
که مداحی ورا عز و شرف شد

نوحه حضرت زهرا (س)

دختر بدرالدُّجا جان‌های ما قربان تو
جان فدای جان تو
زوجه‌ی شیر خدا دست من و دامان تو

جان ما قربان تو دست ما دامان تو

کن نظر بر حال ما ای اختر برج حیا
حُرمت شیر خدا
ای شفیع مذبذب چشم من و احسان تو

نور عینین پیمبر، زینت عرش برین
بی‌مثال و بی‌قرین
ماهتاب برج عصمت، ای ملک دربان تو

دردمند و مستمندیم رو به تو آورده‌ایم
مضطر و افسرده‌ایم
دستگیری کن تو ما را جان فدای جان تو

یاد آریم آن زمان کز سیلی قوم عنود
رویت از کین شد کبود
از جفای خصم یکتا، خالق سبحان تو

بر در دارالشریف آتشی از کین زدند
فرقه‌ی بی‌دین زدند
سوخت قلب ماسوا زان ناله‌ی سوزان تو

ز آن لگد بر در زدن آوخ تو را پهلو شکست
سینه‌ات از کین بخت
شد شهید از صدمه‌ی در غنچه‌ی پژمان تو

ضربت و کردار قنفذ بازویت آزرده کرد
خاطرت افسرده کرد
از سمک تا بر سما ز آن صدمه شد افغان تو

بُضْعَةٌ مَنِّي بِفِرْمُودَتِ رَسُولِ تاجدار
آن شه والاتبار
لیک بعد از او چه کردند بر تو آن عدوان تو

بس ستم دیدی ز امت اندرین دار فنا
بعد شاه انبیا
تا شدی ملحق به وی آن شاه عز و شان تو

آه و واویلا پس از تو نور چشمانت، حسن
آن دُر بحر عدن
گشت مسموم از جفا آن بلبل بستان تو

خاک بر فرقم به دشت کربلا از کین حسین
از دم تیغ و سنین
پاره پاره شد تنش آن گوهر رخشان تو

تشنه لب در لجه‌ی خون غوطه‌ور آن جان پاک
اوفتاده روی خاک
بر سرش بر سرزنان زینب، گل سامان تو

«طیب» نالان به درگاه تو آورده پناه
نامه‌اش باشد سیاه
شو شفیعش ز آن که باشد ریزه خوار خوان تو